

# از نفوذ تا سد نفوذ: پیش زمینه‌های قانون داماتو

زیبا فرزین نیا<sup>۱</sup>

روابط ایران و ایالات متحده از آغاز تاریخ مناسبات میان دو دولت، تحولاتی را پشت سر گذاشته است.<sup>(۱)</sup> در این نوشتار سعی بر آن است که مروری اجمالی بر گوشه‌هایی از تاریخ روابط ایران و آمریکا ارائه و این سؤال پاسخ داده شود که چرا آمریکا از سیاست نفوذ در ابتدای روابط با ایران، اکنون به سیاست سد نفوذ روی آورده است؟ از این جهت ابتدا به تشریح دیدگاه‌های ایران و آمریکا در مورد آغاز روابط پرداخته می‌شود.

از دیدگاه ایران، روسیه و بریتانیا قدرتها و رقبایی بودند که باید رودرروی یکدیگر قرار داده می‌شدند. روسیه به دلیل نزدیکی جغرافیایی با ایران، بزرگ‌ترین تهدید فوری و بلندمدت محسوب می‌شد. بریتانیا تهدید تمامیت ارضی ایران توسط روسیه را سد می‌کرد، اما این سیاست فقط تا زمانی اعمال می‌شد که منافع بریتانیا تهدید می‌گردید. از آنجا که حتی این دو قدرت بزرگ می‌توانستند به زیان منافع ایران با یکدیگر متحد شوند، مانند سال ۱۹۰۷، ایران همواره علاقه‌مند بود "قدرت سومی" را وارد عرصه کند که بتواند نفوذ این دو را محدود نماید. از قرن نوزدهم به بعد، در دوره‌های مختلف کشورهای متفاوتی از قبیل فرانسه، آلمان، ایالات متحده، چین و ژاپن توانسته‌اند تا اندازه‌ای نقش این قدرت سوم را ایفا کنند. بنابراین از دیدگاه ایران، رابطه با ایالات متحده در آغاز نوعی رابطه با یک قدرت سوم و ایجاد سد نفوذ در مقابل نفوذ روسیه و بریتانیا بود.

۱. زیبا فرزین نیا، کارشناس و مدیر داخلی مجله سیاست خارجی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا کشور سرمایه‌داری است که زمینه قدرت اقتصادی کشور را در وجود سیاست درهای باز برای کالاهای آمریکایی می‌داند؛ زیرا دسترسی به بازارهای خارجی، بویژه از اواخر سده نوزدهم تنها راه بقاء و حفظ پویایی سرمایه‌داری است. از این رو آمریکا درصدد گسترش بازارها و نفوذ در کشورهای مختلف برای بدست آوردن بازارهای جدید برمی‌آید. در راستای اتخاذ این سیاست اقتصادی، سیاستها و خط‌مشی‌های دیگر را در روابط خارجی خود مشخص می‌سازد.<sup>(۲)</sup> ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۹۱۲ در این مورد این‌گونه نظر می‌دهد: "گسترش صنایع ما به حدی رسیده‌است که اگر راه به بازارهای جهانی نیابد متلاشی می‌شود، بازارهای داخلی ما دیگر کفایت نمی‌کند و احتیاج مبرمی به بازارهای خارجی داریم."<sup>(۳)</sup>

آیزنهاور، رئیس‌جمهور دیگر آمریکا در ۱۹۵۳ در گزارشی در این زمینه چنین می‌گوید: "مهم‌ترین هدف سیاست خارجی این است که یک جو دوستانه برای سرمایه‌گذاری در خارج از مرزهای خود بوجود آوریم."<sup>(۴)</sup> وی در سخنان دیگری در ۱۹۵۶ به این نکته اذعان می‌کند که روابط با کشورها و سیاست خارجی در این جهت شکل می‌گیرد:

به نظر من سیاست خارجی در درجه اول مبتنی بر یک اندیشه است، و این اندیشه نیاز ایالات متحده آمریکا به دریافت مواد خامی است که اقتصادش را پای دارد و در صورت امکان بازارهای سودآوری را برای مواد مازاد آن تأمین کند. از این جریان این ضرورت نتیجه می‌شود که آن مناطقی از جهان که مواد خام در آنها تولید می‌شوند نه تنها برای ما قابل حصول باشند، بلکه مردم و حکومت‌های آنها نیز مایل باشند براساس روابط دوستانه با ما داد و ستد کنند.<sup>(۵)</sup>

اما توسعه روابط در صحنه روابط بین‌الملل، تعارضها و برخوردهایی را ایجاد می‌کند. بویژه اگر روابط بین دو کشور نامتوازن باشد، همچنین کشوری که دارای ذخایر غنی مواد خام است، مورد طمع اکثر کشورهای جهان قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر دو کشور طرف رابطه خارجی بدون در نظر گرفتن صحنه روابط بین‌الملل نمی‌توانند روابط خود را پایه‌ریزی، تحکیم و توسعه بخشند.

از این جهت آمریکا نیز در توسعه روابط خارجی خود با ایران، با رقابت قدرتهای دیگر مواجه بود؛<sup>(۶)</sup> به همین دلیل، واگذاری امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل و سینکلر آمریکا در دهه ۲۰ میلادی با کارشکنی‌های انگلیس، به شکست انجامید.<sup>(۷)</sup> بهرحال منابع غنی نفتی ایران و وقوع آن در منطقه استراتژیک خلیج فارس، اکثر قدرتهای جهانی را برای

نفوذ در کشور به طمع می‌انداخت. (۸) مناسبات ایران و ایالات متحده به شکلی که بر حیات سیاسی ایران اثر چشمگیر بگذارد از سالهای جنگ جهانی دوم، هنگام ظهور نیروهای متفقین در ایران ظاهر می‌شود.

### از کمکها تا خرید تسلیحات نظامی

کمکهای خارجی به منظور گسترش نفوذ اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی در ایران و وابسته نمودن این کشور جهت دستیابی به منابع نفتی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ایران داده شد.

در ۱۹۴۱ ایالات متحده آمریکا قانون "وام و اجاره" را به منظور برنامه‌ریزی اقتصادی و نظامی برای پیروزی در جنگ جهانی دوم تصویب کرد. از طریق این قانون رئیس جمهور آمریکا اختیار داشت تا با تحویل کالا به تمام کشورهایی که آنها را برای حفظ منافع ایالات متحده مهم می‌شمارد، موافقت نماید. در دسامبر ۱۹۴۲ بین ایران و آمریکا توافقی به عمل آمد که در نتیجه آن و در چارچوب قانون مزبور، دولت آمریکا مبلغی به ارزش ۴۱/۵ میلیون دلار گندم، اسلحه و مهمات به صورت بلاعوض و تا پایان جنگ در اختیار ایران قرار داد. (۹)

پس از جنگ جهانی دوم، در ۱۹۴۵ آمریکا فشار روی شوروی برای بیرون بردن نیروهایش از ایران را آغاز کرد. کمکی که این پشتیبانی به بیرون رفتن روسها از ایران کرد، سبب گردید ایران در سالهای بعد خواهان پشتیبانی سیاسی آمریکا و دیگر کمکهای وسیع آن کشور شود.

موافقتنامه‌هایی که در ۱۹۴۳ برای آموزش ارتش و ژاندارمری ایران بوسیله هیئتهای مستشاری آمریکایی امضا شده بود که در ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ گسترش یافت. مجموعه کارکنان سفارت آمریکا در تهران رشد قابل ملاحظه‌ای کرد و مناسبات دیپلماتیک، تجاری و فرهنگی تقویت شد. علاوه بر این، ایالات متحده در آغاز سال ۱۹۴۷ در سفارت خود در تهران، یک شعبه سیا نیز تأسیس کرد تا عملیات پنهانی را که پیشتر وابسته‌های نظامی و کارکنان سفارت آمریکا آن را انجام می‌دادند، بر عهده گیرد. (۱۰)

در ۱۹۴۹ برنامه "اصل چهار" به منظور مقابله با کمونیسم و سد نمودن نفوذ آن (دکترین ترومن) از طرف ترومن تنظیم شد. هدف اصلی این برنامه این بود که علاوه بر تقویت توان اقتصادی، ارتباطات نظامی هم گسترش یابد.

از طرف دیگر اوضاع ناآرام ایران در ۱۹۵۰ سبب شد آمریکا در واکنش به این اوضاع، بررسی جامعی از سیاست خود در مورد ایران به عمل آورد. در نتیجه گامهایی برای ازدیاد نفوذ

در ایران و تقویت دولت ایران برداشت. در مه ۱۹۵۰ یک معاهده دوجانبه کمک دفاعی امضا شد که میانگین بیست و سه میلیون دلار کمک نظامی سالانه تا ۱۹۵۶ را پیش‌بینی می‌کرد. (۱۱) در اکتبر ۱۹۵۰ در چارچوب برنامه "اصل چهار" قراردادی بین ایران و آمریکا برای خرید ۱۰ میلیون دلار اسلحه و مهمات به امضا رسید. (۱۲) در همان ماه قرارداد دیگری منعقد گردید که براساس آن ایران می‌بایست ۲۵ میلیون دلار جهت اهداف نظامی از آمریکا دریافت نماید. در آوریل ۱۹۵۲ نیز براساس قرارداد دیگری برای گسترش طرحهای فنی، توسعه شبکه بهداری، طرحهای کشاورزی و همچنین تأسیس آموزشگاهها و مراکز فرهنگی، مبلغ ۱۱ میلیون دلار دریافت نمود. (۱۳)

در زمان نخست وزیری مصدق، پس از یک سلسله مبارزات در ۱۹ مارس ۱۹۵۱ صنعت نفت ملی شد و شرکت ملی نفت ایران تأسیس گردید. بواسطه این اقدام منافع دولت انگلستان در خطر جدی قرار گرفت. از این رو به کمک آمریکا، و با دخالت سازمان سیا در چارچوب برنامه "عملیات آژاکس" کودتایی در ۱۹۵۳ علیه مصدق انجام گرفت که موجب به قدرت رسیدن دوباره شاه شد.

حکومت زاهدی که پس از کودتا به قدرت رسید، در ۲۶ اوت رسماً درخواست یک کمک اقتصادی همه جانبه فوری از آمریکا کرد. ظرف ده روز برنامه موجود کمک آمریکا در ایران ۲۳/۴ میلیون دلار افزایش یافت و ۴۵ میلیون دلار دیگر کمک اضافی فوری نیز اعطا شد. در اوایل ۱۹۵۴ کمکهای فوری دیگری نیز داده شد. (۱۴) شعبه سیا در تهران حدود یک میلیون دلار نیز که از "عملیات آژاکس" مانده بود، به حکومت زاهدی داد و به این ترتیب آمریکا با حمایتهای مالی خود رژیم پس از کودتا را تقویت نمود. در مه ۱۹۵۴ برای کمک به رفع کسری بودجه، ۱۵ میلیون دلار دیگر به ایران کمک داده شد و به این ترتیب کمک آمریکا به ایران طی سال مالی ۱۹۵۴ به ۸۴/۵ میلیون دلار رسید. با ۲۵/۶ میلیون دلار کمک نظامی، کل کمک در ۱۹۵۴ بالغ بر ۶۰ درصد هزینه‌های حکومت ایران در آن سال بود. (۱۵)

رابطه بین ایران و آمریکا در آغاز بخشی از استراتژی "نگاه نو" حکومت آیزنهاور بود که در نوامبر ۱۹۵۳ در شورای امنیت ملی مطرح شد. "نگاه نو" خواهان تلاشی اساسی برای تقویت کشورهای طرفدار غرب در امتداد تمامی پیرامون حوزه نفوذ شوروی نیز بود. در نتیجه این برنامه، جابجایی اساسی در برنامه کمک نظامی و اقتصادی آمریکا در جهت دور شدن آن از اروپا به سوی کشورهای خاورمیانه و آسیای شرقی صورت گرفت. (۱۶)

در ۱۹۵۴ بین دولت ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و کنسرسیوم از طرف دیگر قراردادی بسته شد. پنج شرکت بزرگ آمریکایی ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم را بدست گرفتند. از این رو از سال ۱۹۵۴ زمینه مناسبی برای آمریکا فراهم شد که رقیب خود، انگلستان را محدود نماید. در قرارداد ۱۹۷۳، این قرارداد تغییر یافت و کنسرسیوم در عمل کنترل تأسیسات و عملیات استخراج، تصفیه و بازار نفت و گاز را برای خود تثبیت نمود. (۱۷)

پس از قرارداد ۱۹۵۴، درآمد نفتی ایران بسرعت افزایش یافت، اما برای ثبات سیاسی رژیم ایران هنوز نیازمند کمک اقتصادی آمریکا بود. در نتیجه برنامه کمک اقتصادی اضطراری که پس از کودتا آغاز شد، در نوامبر ۱۹۵۴ جای خود را به برنامه پایدارتری داد که پیرو آن وامها و کمکهای اقتصادی اعطایی آمریکا در سالهای مالی ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ به میانگین ۷۵ میلیون دلار در سال می‌رسید. (۱۸)

برنامه‌های کمک نظامی و اقتصادی آمریکا در دوره آیزنهاور توسعه یافت، گرچه برخی بررسی‌های سیا مشخص می‌ساخت که شاه اگر برنامه اصلاحات را آغاز نکند با سقوط مواجه خواهد شد. (۱۹)

پس از ۱۹۵۶ کمک به بودجه قطع شد و کمک اقتصادی کاهش یافت و بجای آن کمک نظامی افزایش فراوان یافت. رشد ناآرامی سیاسی در ایران بدنبال کودتای ژوئیه ۱۹۵۸ عراق سبب افزایش کمکهای اقتصادی آمریکا به مقدار تقریباً ۳۰ میلیون دلار در سال، پس از سال مالی ۱۹۶۰، و کاهش کمک نظامی به همان مقدار از سال بعد و تأمین ۲۱/۳ میلیون دلار وام از بانک صادرات و واردات گردید. تا چندین سال دیگر کمک نظامی و اقتصادی هر دو، در همین سطوح ماندند، در حالی که بتدریج جای کمکها را وام می‌گرفت. بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۳ آمریکا ۸۲۹ میلیون دلار کمک نظامی و ۱/۳ میلیارد دلار تجهیزات نظامی در اختیار رژیم شاه قرارداد. (۲۰)

به این نکته باید توجه داشت که درآمد نفتی ایران از ۱۹۵۸ به طور قابل ملاحظه‌ای افزونتر از مقدار کمکهای دریافتی از آمریکا شد. در دوره ۵۹-۱۹۵۴ درآمد نفت و درآمد حاصل از برنامه‌های کمک آمریکا مقادیر مشابهی از کل هزینه‌های ایران را تشکیل می‌دادند. حکومت کندی با اتخاذ استراتژی "پاسخ انعطاف‌پذیر"، علاوه بر بازسازی نیروهای نظامی، تأکید بیشتری بر کمکهای اقتصادی و برنامه‌های فرهنگی از قبیل سپاه صلح و تلاشهای دیپلماتیک برای پیشبرد مسالمت‌آمیز دگرگونی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی در جهان نمود. وی برای اجرای این برنامه‌ها حدود ۳۵ میلیون دلار به ایران کمک کرد. (۲۱)

در دهه ۶۰ میلادی صادرات نفت بسرعت رشد کرد. در ۶۳-۱۹۵۴ درآمد نفت بالغ بر

۱۱۹ درصد از هزینه سازمان برنامه و ۳۱ درصد تشکیل سرمایه ثابت داخلی ناخالص می‌شد که تقریباً ۵۰ درصد بالاتر از نسبت‌های مربوط به وام‌ها و کمک‌های آمریکاست. (۲۲)

در نوامبر ۱۹۶۷ برنامه کمک آمریکا به ایران رسماً قطع شد، هر چند مبالغ اندکی از کمک‌هایی که پیشتر تخصیص یافته بود تا چندین سال بعد هنوز جریان داشت. در دهه ۶۰ تا ۷۰ میلادی درآمد نفت موتور عمده رشد بود. در نیمه دهه ۶۰ میلادی، کمک نظامی آمریکا جای خود را به یک برنامه فروش نظامی داد.

همچنین درگیری‌های آمریکا در نیمه دهه ۶۰ میلادی در نقاط مختلف جهان، سبب کاهش کمک نظامی و اقتصادی به ایران شد. با مطرح شدن دکترین نیکسون، ایران به علت موقعیت استراتژیک خود و بیطرفی در منازعه اعراب و اسرائیل بتدریج به کانون عمده این دکترین بدل شد. پیرو آن آمریکا مقادیر عظیمی سلاح‌های پیچیده به ایران فروخت و شاه را تشویق کرد به صورت پلیس درگیری‌های منطقه‌ای بین آمریکا و متحدان شوروی عمل کند. علاوه بر این، ایران در آفریقا و برخی منازعات منطقه‌ای نقش فعالی پیدا کرد. با چهار برابر شدن قیمت‌های جهانی نفت در اواخر ۱۹۷۳ و اوایل ۱۹۷۴، شاهد ۶۰۰ درصد افزایش در هزینه‌های نظامی ایران بین ۱۹۷۲ و ۱۹۷۷ و ده برابر افزایش در فروش‌های نظامی آمریکا به ایران در این دوره می‌باشیم. (۲۳) بین ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ درآمد نفت ایران از ۲/۴ میلیارد دلار به ۱۷/۴ میلیارد دلار رسید، و درآمد سرانه بالغ بر ۲۰۰۰ دلار در سال شد، و این میزان بالایی در جهان سوم بود. در نتیجه سرمایه‌گذاری دولتی افزایش یافت و واردات به ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی رسید. (۲۴) در دوره نیکسون حدود ۲۰ میلیارد دلار از ابزارهای جنگی ساخت ایالات متحده به طرف ایران سوق داده شد، یعنی تقریباً برابر آنچه که در بیست سال پیش از آن فرستاده شده بود. (۲۵) در این زمان ایران تبدیل به بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات آمریکا در جهان شده بود. (۲۶)

گذشته از خریدهای نظامی، ایران هر سال بیش از ۲ میلیارد دلار کالاهای آمریکایی را خریداری می‌کرد و به این ترتیب یکی از ده مشتری بزرگ خارجی آمریکا محسوب می‌شد. با فروش دانش فنی انرژی اتمی، انتظار می‌رفت که در دهه آینده صادرات ایالات متحده به ایران به ۱۲ میلیارد دلار برسد. تا ۱۹۷۶، تعداد ۲۴/۰۰۰ آمریکایی در ایران مشغول به کار بودند. سفارت آمریکا و مستشاران نظامی آن ۲۰۰۰ نفر شهروند آمریکایی را در ایران به استخدام درآورده بودند. دو سال بعد، آمار شهروندان آمریکایی که در ایران ساکن بودند و کار می‌کردند، به بیش از ۴۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت. (۲۷) با در نظر گرفتن وضع حساس تراز پرداخت‌های ایالات متحده، هیچ یک از رئیس‌جمهورهای آمریکا نمی‌توانست این جنبه از اهمیت ایران را

کم ارزش تلقی کند. (۲۸)

حکومت کارتر نیز با پیروی از رویکرد اساسی نیکسون و فورد، با عنوان "جزیره ثبات" به ایران، به حمایت از رژیم شاه پرداخت. گرچه کارتر با طرح دکترین حقوق بشر فروش سلاحهای پیچیده نظیر آواکس را لغو نمود. (۲۹)

بنابراین مشاهده می‌شود که رابطه با ایالات متحده از دیدگاه ایران که در آغاز نوعی رابطه با یک قدرت سوم و سد نفوذی در مقابل قدرتهای دیگر بود، خود به یک رابطه نفوذی تبدیل شد. در پایان جنگ جهانی دوم ایالات متحده بتدریج جایگزین بریتانیا می‌شود تا نقش قدرت خارجی عمده را ایفا نماید و سرانجام با همکاری بریتانیا با سرنگون کردن محمد مصدق نخست وزیر ایران در دهه ۱۹۵۰ و بازگرداندن شاه به حکومت، روند دموکراسی در ایران را سد می‌نماید. این رابطه دست نشاندهی و نفوذ آمریکا در ایران سرانجام به یکی از عوامل مهم سقوط شاه در ۱۹۷۹ تبدیل شد.

از طرف دیگر انقلاب اسلامی ایران پیامدهای بسیار زیانباری برای آمریکا داشت. اولین پیامد آن حذف یک متحد مهم آمریکا بود که نفوذ شوروی را در خلیج فارس سد می‌کرد و به عنوان نماینده آمریکا در خاورمیانه و دیگر نقاط عمل می‌نمود. پیامد دیگر آن افزایش عظیم در قیمت‌های جهانی نفت بود که باعث رکود جهانی گردید. از طرف دیگر با قطع خریدهای نظامی وسیع ایران از آمریکا سهم این کشور از درآمدهای نفتی ایران از بین رفت. الهام جنبشهای اسلامی از انقلاب اسلامی ایران پیامد زیانبار دیگر آن برای آمریکا بود که رژیم‌های طرفدار آمریکا را تهدید می‌نمود. سرانجام، سقوط شاه و بحران گروگان‌گیری به دنبال آن به طور جدی حیثیت و نفوذ آمریکا در خاورمیانه را زیر سؤال برد<sup>۱</sup> و سبب گشت که آمریکا ضمن قطع روابط خود با ایران، از سیاست نفوذ در ایران به "سد نفوذ" روی آورد، و ایران از سده کننده به سدشونده تبدیل شد.

از آنجا که خاورمیانه دارای نقشی حیاتی در استراتژی جهانی آمریکا است و این کشور نمی‌تواند به دلایل مختلف از جمله منابع نفتی از این منطقه چشم‌پوشی نماید، سیاست سد نفوذ اتخاذ گردید تا ایران به انزوا و انفعال کشانده شود.

۱. پس از گروگان‌گیری سفارت ایالات متحده در ایران، روابط دیپلماتیک دو کشور در ۷ آوریل ۱۹۸۰ قطع شد. جناب آقای هاشمی رفسنجانی همواره شرط امکان بهبود روابط با آمریکا را آزادسازی دارایی‌های ایران دانسته‌است. آمریکا و ایران از ۱۹۸۱، تماس مستقیم محدودی از طریق دادگاه دعاوی ایران و آمریکا در لاهه داشته‌اند. مهم‌ترین مورد در این دعاوی درخصوص تجهیزات نظامی و خدماتی است که هزینه آن در زمان رژیم سابق پرداخت شده ولی به لحاظ بحران گروگان‌گیری، آمریکا از ارسال آن خودداری ورزید.

## تحریم ایران

تحریم ایران یکی از ابزارهای اجرایی این سیاست (سد نفوذ) آمریکاست. پس از انقلاب اسلامی و بدنبال تسخیر سفارت آمریکا و ماجرای گروگان‌گیری، آمریکا و متحدان اروپایی آن کشور ایران را تحریم نمودند. پس از آزادی گروگانها در زمان ریگان کشورهای متحد آمریکا از تحریم دست برداشتند، ولی آمریکا همچنان با نگره داشتن دارایی‌های ایران و عدم تحویل تجهیزات نظامی خریداری شده از این کشور، به تحریم ادامه داد. حمایت آمریکا در جنگ عراق علیه ایران از رژیم صدام، حمله به سکوهای نفتی ایران و سرنگونی ایرباس ایرانی در آبهای خلیج فارس خصومت میان دو کشور را تشدید نمود. (۳۰) از طرف دیگر روند مذاکرات اعراب و اسرائیل از طریق کنفرانس مادرید در دهه ۹۰ میلادی وارد مرحله جدیدی شد که مخالفت ایران با این روند سبب تشدید خصومت آمریکا از طریق فشارهای اسرائیل شد. اقدامات عراق در جنگ عراق و کویت علیه اسرائیل در نهایت موجب ارائه سیاست "مهاردوگانه" در مه ۱۹۹۳ شد.

اما به زعم آمریکایی‌ها، این سیاست تنها علیه عراق اجرا می‌شد و بدین جهت سیاستی متوازن در قبال دو کشور اجرا نمی‌گردید. عدم توازن به نفع ایران سبب شد آمریکا در ۱۹۹۵ درصدد اجرای کامل سیاست "مهاردوگانه" برآید. تحریم تجاری ۶ مه ۱۹۹۵ و همچنین دستورالعمل اجرایی پیشین، از مشارکت شرکتهای آمریکایی در صنعت نفت ایران ممانعت به عمل آورد. اما آمریکا درصدد بود متحدان خود را نیز در این سیاست سهیم نماید؛ زیرا نمی‌خواست با قطع ارتباط اقتصادی با ایران، متحدانش جای آن را بگیرند.

دلایل متعددی برای تحریم ایران ذکر می‌شود که در برخی عبارتند از:

۱. گروهی معتقدند کلینتون در آستانه انتخابات ریاست جمهوری با اتخاذ این سیاست حمایتی راکسب نمود. گروهی دیگر فقدان گروه نفوذ ایران در مجلس آمریکا و عدم حضور مخالفان تحریم را یکی از دلایل تصویب قطعی این سیاست می‌دانند. (۳۱)
۲. از جمله دلایل خارجی که در این زمینه ذکر می‌شود این است که آمریکا با اتخاذ این سیاست درصدد بود اروپا را از صحنه نفتی ایران خارج سازد و به عبارت دیگر سیاست سدنفوذ به جهت نفوذ مجدد اتخاذ گردید.

۳. آمریکا دلیل تحریم ایران را رفتار ایران ذکر می‌کند. به زعم آنان ایران حامی تروریسم بوده و در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای است، رفتاری تعرض دارد و با صلح خاورمیانه مخالف است و در کل با شیوه‌ها و قوانین بین‌المللی همراهی نمی‌کند. (۳۲)
- بررسی ابعاد حقوقی تحریم و اینکه آیا تحریم یک جانبه ناقض اصل عدم مداخله در



امور داخلی و خارجی، ناقض تعهدات عهدنامه مودت ایران و آمریکا در ۱۹۵۵ می‌باشد، مقوله‌ای است که نیاز به بحث جداگانه دارد. (۳۳)

نظرها درباره آثار تحریم نیز متفاوت است. آثار بلندمدت و کوتاه مدتی برای این سیاست در نظر گرفته شده‌است. برخی صاحب‌نظران معتقدند این تحریم اثر زیان بار کوتاه مدتی نداشته است، ولی در صورتی که سیاست‌های مناسبی اتخاذ نگردد، می‌تواند آثار بلندمدت زیان باری داشته باشد. (۳۴) بررسی دقیق‌تر ابعاد مختلف این سیاست از طریق بررسی مفاد دستورالعمل‌های اجرایی و قانون مجازات ایران امکان‌پذیر است.

### دستورالعمل‌های اجرایی و قانون مجازات ایران

تحریم اخیر ایران شامل دو دستورالعمل اجرایی و قانون "مجازات ایران- لیبی" می‌باشد. دستورالعمل اجرایی اول را کلیتاً در ۱۵ مارس ۱۹۹۵ امضا کرد که در مورد ممنوعیت برخی معاملات مربوط به توسعه منابع نفتی ایران می‌باشد. شرکت کونکو که در آستانه انعقاد قرارداد توسعه منابع نفتی جزایر سری بود، اقدامات خود را متوقف ساخت.

در مورد علت صدور چنین دستورالعملی کلیتاً چنین می‌گوید:

من ویلیام ج. کلیتون، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، تشخیص می‌دهم که اقدامات و سیاست‌های دولت ایران، تهدید غیرعادی و فوق‌العاده برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصادی ایالات متحده محسوب می‌شود و بدین وسیله برای مقابله با این تهدید وضعیت فوق‌العاده ملی اعلام می‌کنم.

این دستورالعمل شامل پنج بخش است: بخش اول- اقدامات ممنوعه؛ بخش دوم- تعاریف؛ بخش سوم- تدوین آیین‌نامه‌ها و مقررات در این خصوص؛ بخش چهارم- عدم ایجاد حق یا منفعتی علیه آمریکا از مفاد این دستورالعمل و در بخش پنجم- زمان اجرا و نشر دستورالعمل را توضیح می‌دهد. (ضمیمه شماره ۱)

دستور العمل دوم در مه ۱۹۹۵ تحت عنوان "تحریم معاملات خاص درخصوص ایران" به امضای کلیتون رسید. این دستورالعمل که تقریباً کلیه معاملات تجاری با ایران و سرمایه‌گذاری در این کشور را ممنوع کرد. شامل هشت بخش می‌باشد که بخش اول آن به توضیح در مورد ممنوعیت صادرات و واردات در موارد خاص می‌پردازد و بخش‌های بعدی نظیر دستورالعمل اول به تعاریف و زمان اجرا و غیره اشاره می‌نماید. (ضمیمه شماره ۲)

داماتو، سناتور جمهوری خواه در ۸ سپتامبر ۱۹۹۵ با ارائه طرحی خواستار تحریم

اقتصادی بر ضد شرکتهای غیرآمریکایی شد که تکنولوژی مربوط به صنعت نفت را در اختیار ایران می‌گذارند. در ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵ لایحهٔ داماتو بعد از مذاکره و هماهنگی با دولت کلینتون و اصلاح مختصر با اجماع آراء در کمیسیون مسکن امور بانکی و شهری مجلس سنا تصویب شد و در ۲۰ دسامبر نیز با نمایش شفاهی آراء به تصویب مجلس سنا رسید.

بنجامین گیلمن رئیس کمیسیون روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان آمریکا نیز طرح مشابهی را ارائه کرد که در ۱۹ مارس ۱۹۹۶ به تصویب کمیسیون مزبور رسید. این دو لایحه پس از تصویب در مجلس سنا و نمایندگان به کمیته‌ای مشترک ارجاع شد و پس از ادغام مفاد آنها به صورت قانون "مجازات ایران-لیبی" درآمد. (ضمیمه شماره ۳)

قانون مجازات "ایران-لیبی" در ۴ اوت ۱۹۹۶ به امضای رئیس جمهور آمریکا رسید. این قانون شامل ۱۴ بخش است. هدف از طرح این لایحه در ابتدای آن چنین آمده است:

این لایحه برای اعمال مجازاتها علیه اشخاصی است که بطور مستقیم مبادرت به انجام سرمایه‌گذاری‌های عمده در جهت تقویت توان ایران و لیبی در زمینه توسعه منابع نفتی خود نموده و یا اقلام یا تکنولوژی خاصی را صادر می‌کنند که موجب تقویت توانایی لیبی در زمینه توسعه توان تسلیحاتی و نیروی هوایی و منابع نفتی لیبی و حصول اهدافی دیگر می‌باشد.

بخش اول- عنوان اختصاری لایحه؛ بخش دوم- یافته؛ بخش سوم- اعلام سیاست در قبال ایران؛ بخش چهارم- رژیم چند جانبه در چند زیر بخش مذاکرات چند جانبه، گزارشها به کنگره، افزایش مجازاتها، گزارش موقت در مورد تحریمهای چندجانبه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بخش پنجم- با عنوان اعمال مجازاتها به مجازات نسبت به ایران، مجازاتهای اجباری علیه لیبی، اشخاصی که مجازاتها علیه آن اعمال می‌شود و اعلان در دفتر ثبت فدرال، انتشار طرحها و تهیه اقلام دفاعی یا خدمات اشاره می‌کند؛ بخش ششم- با عنوان شرح مجازاتها، به کمک بانک صادرات و واردات آمریکا، مجازات صادراتی، وام از موسسات مالی ایالات متحده، ممنوعیت‌هایی علیه مؤسسات مالی، مجازات خرید و افزایش مجازاتها اشاره می‌کند؛ بخش هفتم- نظرات مشورتی را شرح می‌دهد؛ بخش هشتم- با عنوان لغو مجازاتها؛ بخش نهم- مدت زمان مجازاتها، اختیارات رئیس جمهور برای لغو مجازاتها را معین کرده، و با عنوان تأخیر در اعمال مجازاتها، مدت زمان مجازاتها، لغو مجازاتها توسط رئیس جمهور این مطلب را مشخص می‌نماید؛ بخش دهم- گزارشهای لازم در این زمینه را معین می‌کند؛ بخش یازدهم اعلام می‌کند، تصمیم اعمال مجازات در هیچ دادگاهی قابل

بررسی نیست؛ بخش دوازدهم - استثنا درخصوص برخی فعالیتها را ذکر می‌نماید؛ بخش سیزدهم - تاریخ اجرا و خاتمه را معین می‌کند؛ بخش چهاردهم - تعاریف برخی از مفاهیم بکار رفته در این قانون را مشخص می‌نماید.

اتخاذ هرگونه سیاست و راه کار در مقابله با تحریم ایران نیازمند توجه به ابعاد مختلف تحریم است تا چشم‌انداز دقیق‌تر از آینده به تصویر درآید.

### چشم انداز آینده

با ترسیم گذشته تا حدودی چشم انداز آینده روشن می‌شود. ایران در مقابله با این سیاست، ترفندهایی را اتخاذ نموده و می‌نماید. (۳۵) بقول فولر فرهنگ کثرت‌گرای ایران پس از انقلاب اسلامی برخلاف رژیم اقتدارگرا (که مناسبات دیپلماتیک را ساده می‌کند) مانع عمده‌ای بر سر راه نفوذ در ایران می‌باشد. (۳۶) ایفای نقش در صحنه روابط بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد و کاهش تنش میان شرق و غرب گرچه از جهاتی دشوارتر می‌شود، ولی از طرف دیگر در جهان کنونی قطب‌بندی قدرت همانند جنگ سرد قطعی و مشخص نیست. برخلاف گذشته که بلوک‌بندی‌های نظامی اهمیت داشتند، اکنون فرصتهای اقتصادی هدفها را تعیین می‌نمایند.

ایران نیز با اتخاذ "رفتار سنتی" ایجاد رقابت میان قدرتهای بزرگ، تکیه بر رهبری و حمایت مردمی و با ارزیابی مجدد توان خود می‌تواند در این بازی پیچیده در صحنه بین‌المللی در مقابل آمریکا فرصتهای سیاست خارجی را افزایش داده و ضررهای خود را کاهش دهد.

### یادداشتها

۱. برای آشنایی با تاریخ آغاز روابط ایران - آمریکا رجوع کنید به: رحیم رضازاده ملک، تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا، (تهران: طهوری، ۱۳۵۰).
۲. سید علی موجانی، بررسی مناسبات ایران و آمریکا (۱۹۲۵-۱۸۵۱ میلادی)، (تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴).
۳. داریوش اخوان زنجانی، نقش و جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا، همین محله.
۴. ابراهیم سنجر، نفوذ آمریکا در ایران - بررسی سیاست خارجی آمریکا و روابط با ایران، (تهران: خوشه، ۱۳۶۸)، ص ۴۹.
۵. همان، ص ۶۰.

۶. اکنون نیز در تحریم ایران مسئله رقابت قدرتهای بزرگ مطرح می‌باشد. در این مورد رجوع کنید به: سعید نائب، قانون داماتو: ایران یا اروپا؟، همین مجله.
۷. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: ابراهام یسلسون، روابط سیاسی و آمریکا (۱۳۴۰-۱۳۱۰ ه‍.ق)، ترجمه محمد باقرآرام، (تهران: سپهر، ۱۳۶۸)، ص ۲۵۵.
۸. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، (تهران: آشنیانی، ۱۳۶۳).
۹. سنجر، همان، ص ص ۵۳-۵۴.
۱۰. مارک ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، (تهران: هما، ۱۳۷۱)، ص ۹۹.
۱۱. همان، ص ۱۰۳.
۱۲. همان، ص ۹۷.
۱۳. روابط ایران و آمریکا ۷۵-۱۹۴۱، (تهران: دانشگاه تهران، مرکز مطالعات بین‌المللی، ۱۹۷۶)، ص ۱۵ و ۲۰.
۱۴. گازیوروسکی، همان، ص ۱۶۰.
۱۵. همان، ص ۱۷۷.
۱۶. همان، ص ص ۱۶۴-۱۶۵.
۱۷. رضا رئیس طوسی، نفت و بحران انرژی، (تهران: کیهان، ۱۳۶۵)، ص ۱۳۸.
۱۸. گازیوروسکی، همان، ص ص ۱۸۱-۱۸۳.
۱۹. همان، ص ۱۷۰.
20. John Simpson & Tria Shubart, *Lifting the Veil*, (London: Coronet Books, 1995), p: 182.
21. *Ibid.*
۲۲. گازیوروسکی، همان، ص ص ۱۸۱-۱۸۳.
۲۳. همان، ص ۱۹۷.
24. Sandra Mackey, *The Iranian, Persia, Islam and the Soul of a Nation*, (New York: Dutton Book, 1996), p. 256.
۲۵. پیر سالینجر، آمریکا در بند، (تهران: افق، ۱۳۶۲)، ص ۱۹.
26. Simpson, *Op. Cit.*, p. 183.
27. *Ibid.*
۲۸. سالینجر، همان، ص ۱۸.
۲۹. ماروین زوینس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۰)، ص ۴۲۶.

30. Adam Tarock, "Us-Iran Relations: Heading for Confrontation?", *Third World Quarterly*, Vol. 17, No. 1, p. 162.

۳۱. فریده فرمی، شناخت تحریم آمریکا علیه ایران، همین مجله.

۳۲. ایران در مرحله گذار، سخنرانی گرین، همین مجله.

۳۳. محمدجواد ظریف، و سعید میرزایی، تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران، همین مجله.

۳۴. سهراب شهابی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم تحریم، همین مجله.

۳۵. عباس ملکی، تحریم آمریکا علیه ایران، همین مجله.

۳۶. گراهام فولر، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، مترجم عباس مخبر، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳)، ص ۲۹۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی